



## رویکرد چینی به تحول هژمونی آمریکا در غرب آسیا

وحید قربانی<sup>۱</sup> | مهرداد عله پور<sup>۲</sup>

### چکیده

هرچند تحلیل سیاست خارجی جمهوری خلق چین در منطقه غرب آسیا و ترسیم دقیق حدود و ثغور آن در دوران گذار، تغییر دکترین سیاست خارجی ایالات متحده و تحول قدرت جهانی، موضوعی بسیار سهل و ممتنع است، اما با این وجود، الگوهای رفتاری این کشور در قبال روندها، تحولات و مسائل نوپدید و همچنین بازیگران اصلی این منطقه به حدی از انسجام رسیده که می‌توان با نگاهی به آن به درک مشخصی از سیاست خارجی چین در غرب آسیا دست یافت. پژوهش حاضر از رهگذر بررسی ادبیات جامعه علمی چین درصدد پاسخ به چرایی این پرسش است که محافل علمی این کشور چه درک و تصویری از تحول موقعیت هژمونیک آمریکا، سطح و ماهیت قدرت آن در منطقه غرب آسیا وجود دارند و مطابق با آن، چه راهبردی در دستورکار سیاست خارجی چین قرار گرفته است؟ پژوهش حاضر در پاسخ این پرسش بر اساس روش توصیفی-تحلیلی اشاره می‌کند که ادراکات سیاست خارجی چین از موقعیت هژمونیک آمریکا در غرب آسیا مبتنی بر انگاره انقباض راهبردی و اتخاذ موازنه فرامرزی از سوی این کشور است و بر اساس این رویکرد، راهبرد سیاست خارجی چین در منطقه غرب آسیا بر «پوشش ریسک راهبردی و کنترل آن در میانه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای»، «ایجاد چارچوب کلی پایدار برای رابطه با تمام کشورهای حاضر در منطقه مذکور به منظور تأمین امنیت انرژی»، «تحکیم تدریجی حدود نظم منطقه‌ای بدیل» و در نهایت «ایفای مسئولیت قدرتی بزرگ و مشارکت مسئولانه در امور منطقه» در حال قوام یافتن است.

کلیدواژه‌ها: رویکرد، هژمونی، انقباض راهبردی، آمریکا، چین، غرب آسیا

۱. نویسنده مسئول: مدیر گروه سیاست خارجی پژوهشکده تحقیقات راهبری، دکتری روابط بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران  
Vahid\_ghorbani@hotmail.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

## مقدمه

در ادبیات روبه‌رشدی که درباره سیاست خارجی و یا رفتارهای بین‌المللی چین وجود دارد، سیاست خارجی این کشور در غرب آسیا تا حدودی مورد غفلت و یا تفسیرهای متفاوتی قرار گرفته است. در این راستا، دو تفسیر مرسوم مضیق و موسع وجود دارد: تفسیر مضیق مبتنی بر این ادعا است که غرب آسیا نقشی کاملاً حاشیه‌ای در محاسبات کلان راهبردی چین دارد و هنوز زود است که درباره حدود و مرزهای رفتارها و تعاملات خارجی این کشور در منطقه فوق‌سخت بگوییم. تفسیر موسع، چین را به‌عنوان یک نیروی برهم‌زننده و برانداز نظم هژمونیک و یا «در مقابل آمریکا» در این منطقه به تصویر می‌کشد. در تحلیل این دو تفسیر، باید خاطر نشان ساخت که وضعیت گذار استراتژیک در سپهر بین‌المللی بر روندهای منطقه‌ای، حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و رفتار بازیگران غرب آسیا تأثیر می‌گذارد و در این راستا، چین حداقل در طی یک دهه اخیر خود را به شکل جدی آماده ورود به غرب آسیا و پیگیری سویه رفتارهای ژئوپلیتیکی در این منطقه کرده است، اما همچنان در چارچوب الگوی متعارف نظم هژمونیک رفتار می‌کند و کماکان تلاش دارد خود را به‌هیچ‌وجه در کوتاه‌مدت و میان‌مدت در مقابل آمریکا به تصویر نکشد. از سوی دیگر، کاهش قدرت آمریکا در غرب آسیا و تحول استراتژی آن در این منطقه که با تأکید بر شرق آسیا از دوره اوباما به تدریج تکامل یافته، ممکن است اجازه دهد، چین جای پای محکم‌تری در سراسر منطقه غرب آسیا بیابد، اما باز هم این کشور هنوز به دنبال تسلط بر این منطقه نیست. هم‌اکنون یکی از ستون‌های اصلی استراتژی سیاست خارجی چین در منطقه غرب آسیا ایجاد یک چارچوب کلی نسبتاً پایدار برای روابط با کشورهای این منطقه، عدم‌مداخله در منازعات و رقابت‌های منطقه‌ای و حمایت از گفتگوی مسالمت‌آمیز برای حل اختلافات است. برای مثال، فقط در دعوی سوریه، چین تاکنون ۱۰ بار قطعنامه‌های مربوط به آن را در شورای امنیت وتو کرده و با مداخله نیروهای خارجی و تحریم‌ها علیه این کشور مخالف جدی ورزیده است.

به‌طور کلی، تحلیل سیاست خارجی غرب آسیایی چین بسیار سهل و ممتنع است و ترسیم دقیق مرزها و حدود آن در دوران گذار و تحولات قدرت جهانی دشوارتر و پیچیده‌تر است. البته

الگوهای رفتاری چین در قبال روندها، تحولات و مسائل نوپدید و همچنین بازیگران اصلی غرب آسیا به حدی از انسجام رسیده و می‌توان با نگاهی به آن به ادراک مشخصی از سیاست خارجی این کشور در منطقه فوق دست یافت، تلاشی که در این مقاله پیگیری خواهد شد. در شرایط سیاسی امروز که جایگاه چین به عنوان یک قدرت جهانی و حتی بدیل بالقوه آمریکا در مسیر انتقال قدرت به تدریج تثبیت می‌شود، تحلیلی از موضوعات حیاتی این کشور در غرب آسیا، راهبرد کلان آن نسبت به این منطقه و تحلیل ابعاد مختلف روابط آن با کشورهای «غرب آسیا» اهمیت دارد. کنجکاوی پژوهش حاضر عمدتاً بر تحلیل سیاست خارجی چین با توجه به کاهش نقش ایالات متحده در امور این منطقه متمرکز است، زیرا تجربه یک دهه اخیر نشان داد هرچند آمریکا یک عنصر تأثیرگذار حیاتی در سراسر عرصه سیاست بین‌الملل باقی مانده است و بر اساس آن چین تلاش داشته است که راهبرد خود با کشورهای این منطقه را با توجه به سطوح مختلف قدرت و رفتارهای ایالات متحده تنظیم کند. البته این نکته حائز اهمیت است که تنظیم مستقلانه راهبرد سیاست خارجی چین در قبال کشورهای غرب آسیا نیز آستانه خاصی دارد و در این لحظه از صعود خود در نردبان قدرت جهانی باید ملاحظات آمریکا در نظر بگیرد. نظر به مواردی که ذکرشان رفت، نگارنده اثر حاضر از رهگذر بررسی اسناد و آثار جامعه علمی چین درصدد پاسخ به چرایی این پرسش ژرف برآمده است که در محافل علمی این کشور چه ادراک و تصویری از تحول موقعیت هژمونیک آمریکا، سطح و ماهیت قدرت آن در منطقه غرب آسیا وجود دارد و مطابق با آن، چه راهبردی در دستور کار سیاست خارجی این کشور قرار گرفته است؟ فرضیه پژوهش حاضر ناظر بر آن است که ادراکات سیاست خارجی چین از موقعیت هژمونیک آمریکا در غرب آسیا مبتنی بر انگاره انقباض راهبردی<sup>۱</sup> و اتخاذ موازنه فرامرزی از سوی این کشور است و بر اساس این رویکرد، راهبرد سیاست خارجی چین در منطقه غرب آسیا در قالب «پوشش ریسک راهبردی و کنترل آن در میانه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای»، «ایجاد چارچوبی کلی پایدار برای روابط با تمام کشورهای حاضر در منطقه مذکور به منظور تأمین امنیت انرژی»، «تحکیم تدریجی حدود نظم منطقه‌ای بدیل» و در نهایت «ایفای مسئولیت قدرت بزرگی و مشارکت مسئولانه در امور منطقه» در حال قوام یافتن است. شایان ذکر است که روش مورد استفاده در اثر

#### 1. Strategic Contraction / 战略收缩

حاضر توصیفی - تحلیلی می‌باشد. ساختار پژوهش مبتنی بر توصیف نگاه جامعه علمی چینی به انقباض راهبردی آمریکا در غرب آسیا است و بر اساس آن به تحلیل ابعاد مختلف سیاست خارجی معاصر چین در این منطقه پرداخته می‌شود.

### پیشینه پژوهش

در شرایط کنونی سیاست بین‌الملل که جایگاه چین به‌عنوان یک قدرت جهانی و حتی بدیل بالقوه آمریکا در مسیر انتقال قدرت به تدریج تثبیت می‌شود، تحلیل‌های مختلفی از موضوعات حیاتی این کشور در غرب آسیا، راهبرد کلان آن نسبت به این منطقه و تحلیل ابعاد مختلف روابط آن با کشورهای «غرب آسیا» شکل گرفته است. برخی از این آثار که به‌نوعی ناظر به نقش آمریکا در این منطقه است، در ادامه می‌آید:

تمیز<sup>۱</sup> در کتاب *سیاست خارجی چین در قبال خاورمیانه (۲۰۲۱)* با کار میدانی و استفاده از منابع چینی به‌منظور درک دیدگاه‌های رسمی و دانشگاهی این کشور، بررسی می‌کند که چگونه ظهور چین بر سیاست خارجی فرامنطقه‌ای آن در قبال کشورهای غیرعربی غرب آسیا بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ تأثیر گذاشته است. از نظر وی، تمام روابط دوجانبه‌ای که چین در این سال‌ها در این منطقه ایجاد کرده است، آماده‌سازی برای گام بزرگ بعدی در جهت افزایش نفوذ چین در منطقه و جهان بوده است و از این منظر، سیاست خارجی چین در قبال خاورمیانه را می‌توان نوعی «پراگماتیسم فعالانه» در نظر گرفت.

چازیزا<sup>۲</sup> در مقاله «رویکرد دیپلماسی اقتصادی چین در منازعات خاورمیانه» (۲۰۱۹) به تحلیل رویکرد دیپلماسی اقتصادی چین در مناقشات خاورمیانه می‌پردازد و اشاره می‌کند که دیپلماسی اقتصادی پکن علیرغم پایبندی به اصل عدم‌مداخله، رویکرد تفسیری انعطاف‌پذیرتر و عمل‌گرایانه‌تری دارد و در این راستا، مشارکت آن در حل و فصل مناقشات خاورمیانه، امری انتخابی نیست، بلکه ضرورت این قدرت در حال ظهور برای رقابت با ایالات متحده در حوزه‌های مختلف است.

1. Temiz  
2. Chaziza

لایل<sup>۱</sup> در مقاله «چین در خاورمیانه: گذشته، حال و آینده» (۲۰۱۹) اشاره می‌کند که در مقطع فعلی حتی اگر تمایل به اتخاذ رویکرد حضور غیرمداخله‌جویانه در غرب آسیا داشته باشد، درهم تنیدگی منافع و توسعه سریع نفوذ اقتصادی، این مشارکت و حضور را به عنوان واقعیت عملی ضرورت می‌بخشد. تمرکز پکن بر غرب آسیا بر روی امنیت انرژی و پیگیری آرام آرام و تدریجی موازنه قوا در این منطقه در برابر ایالات متحده به جای مخالفت مستقیم است و به این ترتیب تلاش دارد که جایگاه خود را به عنوان یک ابرقدرت در این منطقه تقویت کند.

کالابرس<sup>۲</sup> در مقاله «نقش چین در خاورمیانه پسا هژمونیک» (۲۰۱۷) استدلال می‌کند که نقش چین در خاورمیانه از نظر دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی افزایش یافته است، با این حال این افزایش مشارکت لزوماً نشان‌دهنده رقابت راهبردی اولیه بین چین و ایالات متحده نیست. از این منظر، ایالات متحده و چین منافع مشترکی در جریان بی‌وقفه نفت از خاورمیانه و مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز در منطقه دارند. این کشور نمی‌خواهد سلطه نظامی ایالات متحده در منطقه را به چالش بکشد. دوستان و متحدان خاورمیانه‌ای پکن هم تمایل ندارند که چین جایگزین هژمونی آمریکا شود.

سلمان و همکاران در مقاله «پوشش ریسک در خاورمیانه و رقابت چین و آمریکا» (۲۰۱۵) اشاره می‌کنند که عقب‌نشینی تدریجی آمریکا از منطقه خاورمیانه هم‌زمان با حضور قوی‌تر چین در این منطقه است. وی معتقد است که برای درک رقابت قدرت چین و ایالات متحده در خاورمیانه، باید به مفهوم پوشش ریسک راهبردی و اتخاذ الگوهای رفتاری مبتنی بر آن از سوی چین در این منطقه توجه داشت.

ژیچون<sup>۳</sup> در مقاله «دیپلماسی جدید چین در خاورمیانه و استلزامات آن برای آمریکا» (۲۰۰۹) اشاره می‌کند که چین در حال رقابت و بازی با حاصل جمع صفر با ایالات متحده در خاورمیانه قرار ندارد و هنوز زود است اعلام کنیم که این منطقه به عرصه رقابت دو قدرت برای نفوذ و کنترل تبدیل شده است. در این راستا، ایالات متحده و چین علیرغم اختلافاتشان در موضوعاتی

1. 尔

2. Calabrese

3. Zhiqun

مانند نحوه برخورد با ایران، منافع مشترک بسیاری در غرب آسیا مانند حفظ امنیت انرژی، ارتقای صلح و مبارزه با تروریسم دارند.

ماشینو<sup>۱</sup> در مقاله «آینده خاورمیانه در میانه رقابت چین-آمریکا و روسیه-آمریکا» (۲۰۲۰) استدلال می‌کند که جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده به سمت کاهش هزینه مداخله در غرب آسیا در دوران ترامپ و پس از وی ثابت باقی می‌ماند، این در حالی است که از زمان اعلام ابتکار کمربند راه، چین به سرعت سرمایه‌گذاری خود را در این منطقه افزایش داده است و از همه‌گیری کووید-۱۹ نهایت استفاده را می‌کند تا حضور خود را با ارائه فوری کمک‌های پزشکی به کشورهای منطقه گسترش دهد.

ادبیات بالا پیچیدگی‌های ترسیم خطوط سیاست خارجی چین در غرب آسیا را نشان می‌دهد که شناخت بهتر و عمیق‌تر مبتنی بر نگاه محافل علمی سیاست خارجی چین از موقعیت و نقش آمریکا در این منطقه را ضرورت می‌بخشد.

### انقباض استراتژیک آمریکا در غرب آسیا

این گزاره و ادراک مهم در نخبگان علمی و گفتمان‌های آکادمیک سیاست خارجی چین وجود دارد که سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا با انقباض استراتژیک مواجه است و آن را یک روند کلی در قدرت آمریکا و افول موقعیت آن در ساختار نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرند. در حالی که افول آمریکا روند اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود، اما چینی‌ها این فرایند را خطی نمی‌دانند. از این منظر، این افول یک روند پویا و پریچ‌وخم است، زیرا تغییر قدرت ایالات متحده باعث پراکندگی و شوک قدرت در نظام بین‌الملل می‌شود که بر «ساختار» نظام و قوانین آن تأثیر می‌گذارد. این امر عمدتاً در تشدید رقابت بین‌المللی قدرت، تغییر و تحولات مهم در ماهیت نظام بین‌الملل، مبارزه شدید برای اصلاح نظم بین‌المللی و امنیتی شدن شدید فضای بین‌المللی خود را نشان می‌دهد. چین به عنوان یک قدرت در حال ظهور، باید قوانین اساسی کاهش قدرت ملی ایالات متحده را به درستی بفهمد و با تغییرات آشفته در ساختار قدرت بین‌الملل به درستی برخورد کند (张<sup>۲</sup>، ۲۰۱۸: ۳۲).

1. Ito Mashino

2. 张

ایده اصلی سیاست خارجی دولت اوپاما در غرب آسیا انقباض استراتژیک و تلاش برای خروج از این منطقه بوده است. انقباض استراتژیک عمدتاً در کاهش سرمایه‌گذاری ایالات متحده در منابع نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک و عدم مداخله در غرب آسیا منعکس یافته است. این امر نه تنها هژمونی ایالات متحده در منطقه را متزلزل ساخته است، بلکه باعث ایجاد خلأ قدرت و عدم تعادل ژئوپلیتیک در آن شده است (唐، ۲۰۱۳: ۱). در این راستا، در سال‌های اخیر، نوسانات بسیاری در استراتژی آمریکا در غرب آسیا اتفاق افتاده است. از زمان عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱، استراتژی این کشور در این منطقه وارد دوره تحول شده است و می‌توانیم بگوییم که تا حدودی استراتژی آن به «موازنه فرامرزی»<sup>۲</sup> بازگشته است. اقدامات استراتژیک قبلی مانند مداخله نظامی در مقیاس بزرگ و صدور دموکراسی خاتمه یافته است. در طول یک دهه گذشته، اهمیت منافع مهم آمریکا در غرب آسیا تغییر کرده و اهداف استراتژیک آن در این منطقه کاهش یافته است. با تغییر اوضاع در غرب آسیا و سیاست داخلی آمریکا، سه روش اصلی بازدارندگی نظامی، کمک به متحدین و مذاکرات صلح برای دستیابی به اهداف استراتژیک در غرب آسیا به وضوح به شکست انجامیده است. با این حال، آمریکا توجه خود را به غرب آسیا در کوتاه‌مدت کاهش نمی‌دهد و تأثیرگذارترین کشور خارجی در این منطقه برای مدتی طولانی باقی خواهد ماند.

در طول جنگ سرد، آمریکا سیاست «موازنه فرامرزی» را در غرب آسیا به اجرا می‌گذاشت که در قالب آن، از سویی برای حوزه نفوذ با اتحاد جماهیر شوروی رقابت می‌کرد و از طرف دیگر مستقیماً درگیر جنگ نبود. پس از پایان جنگ سرد، آمریکا استراتژی مداخله مستقیم نظامی را در غرب آسیا به اجرا گذاشت، دو جنگ منطقه‌ای در مقیاس بزرگ را شروع و «برنامه دموکراسی غرب آسیا بزرگ» را پیش می‌برد. با عقب‌نشینی سربازان آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱، استراتژی آمریکا در غرب آسیا وارد دوره جدیدی یعنی دوره تحول استراتژیک شده است. از زمان ورود به دوره گذار، استراتژی آمریکا در غرب آسیا با ناهماهنگی‌هایی همراه بوده که متحدان خود را با ضرر مواجه کرده و دنیای خارج را سردرگم ساخته است. در اوایل دوره اوپاما،

۱. 唐

۲. موازنه فرامرزی، موازنه دور از ساحل یا موازنه دور از ساحل

استراتژی آمریکا در غرب آسیا تداوم الگوی گذشته بود، اما پس از ظهور بهار عربی در سال ۲۰۱۱، آمریکا به طور فعال از «انقلاب» کشورهای غرب آسیا حمایت کرد که منجر به تنش‌های بی‌سابقه‌ای در کشورهای عربی شد. در سال ۲۰۱۱، تمام نیروهای آمریکایی از عراق عقب‌نشینی کردند، اما در سال ۲۰۱۴ اوپاما مجدداً نیروهای زمینی کشورش را به عراق اعزام کرد. در زمان ترامپ، استراتژی آمریکا برای غرب آسیا غیرقابل توصیف و ناپایدار بوده است. برای مثال، زمانی که در ژوئن سال ۲۰۱۷، عربستان سعودی روابط خود را با قطر قطع کرد، آمریکا بین حمایت از عربستان سعودی و کمک به قطر مانده بود. در دسامبر سال ۲۰۱۸، ترامپ برنامه‌های خود را برای خروج نیروهای خود از سوریه اعلام کرد، در حالی که جیمز ماتیس، وزیر دفاع آمریکا مخالفت خود را با وی ابراز و با عصبانیت استعفا داد. در سال ۲۰۱۹، ترامپ خبر خروج سربازان از سوریه را اعلام کرد، اما قانون‌گذاران جمهوری خواه و دموکرات آمریکا با این تصمیم به مخالف برخاستند و ارتش آمریکا در سوریه برای محافظت از میدان نفتی باقی ماندند. در ژانویه سال ۲۰۲۰ ارتش آمریکا مستقر در عراق طرحی را برای عقب‌نشینی نیروهای خود ترسیم کرده بود، اما بعداً آن را تکذیب کرد. نوسانات فوق‌نشان می‌دهد که استراتژی آمریکا در غرب آسیا در حال تعدیل و تحول عمیق است (۴، ۲۰۲۰).

از این نظر، روند انقباض استراتژیک در آینده بدون تغییر ادامه خواهد یافت، یعنی آمریکا توجه خود را نسب به غرب آسیا کم می‌کند و در عوض استراتژی موازنه فرامرزی را تعقیب خواهد کرد. خلأ قدرت موجود در ایالات متحده توسط دیگر بازیگران خارجی و همچنین قدرت‌های منطقه‌ای پر خواهد شد. در سطح بین‌المللی، ایالات متحده، روسیه، اروپا و چین و در سطح منطقه‌ای، عربستان سعودی، ایران، ترکیه، اسرائیل، امارات و قطر هر کدام پیشگام هستند. با توجه به تحولات یک دهه اخیر، ایالات متحده دیگر قادر به سلطه بر همه کشورها و یا مسائل غرب آسیا نیست، بلکه این کشور به تدریج واقعیت تقسیم قدرت با سایر قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه‌ای را پذیرفته است. پس از حمله تروریستی به سفارت آمریکا در لیبی در سال ۲۰۱۲، ایالات متحده از لیبی خارج شد و تا به امروز به روند صلح لیبی برگشته است. در سال ۲۰۱۴، نیروهای مسلح انصارالله (حوثی) صنعا، پایتخت یمن را اشغال کردند و نیروهای ایالات



متحدہ از یمن خارج شدند. در نتیجه این تحولات، قدرت غالب اوضاع در یمن به دست عربستان سعودی افتاد. در سال ۲۰۱۵، روسیه نیروهایی به سوریه اعزام کرد. ایالات متحده کنار نشست و کنترل روسیه را در سوریه مشاهده کرد و سپس به تدریج نیروهای آمریکایی را از سوریه خارج کرد. پس از شروع تنش‌های ایران و ایالات متحده در خلیج فارس و عراق از سال ۲۰۱۹، این کشور بارها ادعا کرده که به‌زودی نیروهای خود را از عراق خارج می‌کند. جو بایدن، رئیس‌جمهور کنونی آمریکا هم بخواهد یا نخواهد باید ناگزیر تداوم این سیاست انقباض استراتژیک در غرب آسیا را بپذیرد، زیرا فضای زیادی برای تغییر اساسی در سیاست خارجی کشور خارجی ندارد (牛، ۲۰۲۱)،<sup>۱</sup> کما اینکه خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۱ و همچنین افزایش سرعت و گمانه‌زنی مبنی بر خروج نیروهای آن از عراق نیز در ادامه روند فوق است.

## سیاست خارجی چین در منطقه غرب آسیا

انقباض هژمونی ایالات متحده، یکی از نشانه‌های مهم تغییر در ساختار نظام بین‌الملل است و ناگزیر باعث آشفتگی شدید در وضعیت بین‌المللی و تغییرات عمیق در شکل جهان خواهد شد. در موضوع غرب آسیا، برای چین «پر کردن خلأ» یک ایده بسیار ساده‌انگارانه توصیه نمی‌شود، بلکه حرکت گام‌به‌گام، نظم‌سازی بدیل و مسئولیت‌پذیری، نیازهای زمانه و راه درست در دنیای کنونی تلقی می‌گردد (王، ۲۰۲۱).<sup>۲</sup> این همان برداشت و قالب کلانی است که در تحلیل‌های متفکران داخلی و خارجی در ارتباط با سیاست خارجی معاصر چین وجود دارد:

### ۱- پوشش ریسک راهبردی و کنترل آن در میانه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

یکی از نشانه‌های مهم انقباض راهبردی آمریکا در سطح غرب آسیا، بی‌نظمی و عدم قطعیت راهبردی است. طی دهه‌های آینده آشفتگی و عدم قطعیت همچنان بر غرب آسیا حاکم خواهد

1. 牛  
2. 王

بود و چین باید به فعال در امور این منطقه مشارکت مسئولانه داشته باشد و به این طریق، تصویر یک قدرت بزرگ را تثبیت کند (Hui, 2014: 4). در این راستا، چین در برخورد با چالش‌های سیاسی و امنیتی غرب آسیا بسیار محتاطانه عمل می‌کند، اما در کنار آن، این کشور به دلیل حضور اقتصادی روبه‌رشد مجبور به تعامل پیچیده با تک‌تک کشورهای منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا است. در این راستا، دیپلماسی اقتصادی چین در غرب آسیا نیز پوشش ریسک استراتژیک<sup>۱</sup> در میانه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. چین برای دستیابی به اهداف ارتباطی، تجاری و زیرساختی ابتکار کمربند راه و کسب منابع متنوع انرژی، نیاز به تقویت روابط با همه نیروهای منطقه‌ای، از جمله ایران و عربستان سعودی، بدون چشم‌پوشی از یکی از آنها یا هژمون منطقه‌ای، یعنی ایالات متحده دارد. چین، مایل به جلوگیری از درگیری غیرضروری در ژئوپلیتیک منطقه است و قصد ندارد موقعیت ایالات متحده را در این منطقه (حداقل در کوتاه‌مدت) تضعیف کند، بلکه اجازه می‌دهد تا به نقش خود در زمینه تأمین امنیت منطقه ادامه دهد. پوشش ریسک استراتژیک واژه‌ای برای تعریف سیاست خارجی محتاطانه چین در راستای کاهش ریسک‌های موجود و کنترل آن است. سیاست غرب آسیایی چین در قبال رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به همین روند پیش می‌رود، یعنی تلاش دارد منافع خود را در میان ترتیبات موجود و منازعات و اتحاد و ائتلاف‌ها، مدیریت و کنترل کند. چون پوشش ریسک، به صورت طبیعی یک بده بستانی مابین ریسک و سود است؛ با وجود اینکه پوشش ریسک کاهش خطرات بالقوه را در پی دارد، اما به همان نسبت منجر به از بین رفتن سودهای بالقوه هم می‌شود. چین به نوعی سود و زیان خود را مدیریت می‌کند و از سود حداکثری صرف‌نظر می‌کند (گاریک و هاووا، ۲۰۲۰).

## ۲- کاهش سطح مداخلات نظامی و تحکیم تدریجی حدود نظم منطقه‌ای بدیل

از منظر محافل علمی سیاست خارجی چین، یکی از ابعاد و نشانه‌های اصلی انقباض راهبردی آمریکا در سطح غرب آسیا، تلاش برای جمع کردن نیروهای نظامی به‌ویژه در دو حضور ناموفق

1. Hui  
2. Strategic Hedging

آن در این منطقه یعنی افغانستان و عراق به شمار می‌آید و در این راستا، «تحکیم تدریجی حدود نظم منطقه‌ای بدیل» در برابر نظم مستقر در دستور کار سیاست خارجی نوین چین قرار دارد.

## ۲-۱- خروج عجولانه آمریکا از افغانستان

آمریکا در طول چند سال گذشته تلاش داشته با ارتباط‌گیری قوی‌تر با طالبان همچنان دستور کار نظم قدیم را در منطقه پیرامون چین پیش ببرد؛ نظامی که نمی‌توانست رژیم‌های اقتصادی مطلوب چین را در ذیل ابتکار کمربند راه و یا هر ترتیبات جدید درازمدتی تضمین کند؛ اما این سیاست با خروج آمریکا از افغانستان که در نتیجه انقباض راهبردی و روند کلی موقعیت آمریکا است، بی‌نتیجه ماند. از منظر «منطق سرمایه»، توسعه جغرافیایی سود حاصل را در استراتژی سیاست خارجی آمریکا ندارد و فرصت سرمایه را از دست می‌دهد و در نتیجه، عملیات خارج از کشور به‌طور فزاینده‌ای در نتیجه محدودیت‌های مالی محدود شود. از منظر «منطق سیاسی»، جلب حمایت عمومی داخلی برای استراتژی سیاست خارجی تهاجمی ایالات متحده دشوار شده است و توسعه‌طلبی از نظر افکار عمومی داخلی این کشور نیز با مخالف همراه است. این نظر در بین محققان چینی وجود دارد که انقباض ایالات متحده از صحنه افغانستان به ایالات متحده کمک می‌کند تا تلاش‌های خود را بر رقابت با چین متمرکز کند (王<sup>۱</sup>، ۲۰۲۱)؛ بنابراین، این انقباض در عین منفعت برای چین که آمریکا فضای پیرامونی آن را ترک می‌کند، مستلزم تمرکز آمریکا بر شرق آسیا و دریای جنوبی چین است که مطلوب رهبران پکن به شمار نمی‌آید.

از نظر چین، آمریکا و ناتو با تداوم حضور طولانی‌مدت نظامی و سپس عجله در خروج به‌نوعی مسبب وضعیت تنش‌آمیز افغانستان است. چین در دوران جمهوری اسلامی افغانستان و پس از روی کار آمدن طالبان، خواستار ایجاد ساختار سیاسی فراگیر در این کشور از طریق گفت‌وگو و رایزنی بود؛ زیرا نیروها و ترتیبات سیاسی رسمی حاکم بر این کشور را که یادگار آمریکا و غرب بود، پاسخگوی نیاز این کشور نمی‌دانست و از نظر آن نیروهای دیگری وجود دارند که باید نقش بگیرند و علاوه بر این، ساختار و ترتیبات مناسب با آن باید شکل بگیرد. در این راستا، چین روابط دوجانبه با افغانستان را محدود به دولت رسمی این کشور نکرد و واقعیت سیاسی با عنوان طالبان را در این سرزمین که باید با آن کنار آمد، پذیرفته بود. هم‌اکنون چین از تبدیل شدن

1. 王

افغانستان به یک کشور مستقل، خودگردان و بی طرف و اجرای سیاست معتدل مسلمانان پشتیبانی می کند که در مبارزه با تروریسم و برقراری روابط حسن هم جواری به آنها یاری رساند و افغانستانی را می طلبد که در سطح بین المللی در چارچوب نظم آمریکایی و در سطح منطقه ای کاملاً در آغوش هند نباشد و حداقل بی طرف بماند. در عین حال، چین به شدت نگران افراط گرایی و بسط آن به پیرامون افغانستان است؛ بنابراین، هر چند نقش و رسالت ژئوپلیتیکی چین در سطح جهانی و منطقه ای، نوعی حاکمیت سیاسی در افغانستان را که دنباله رو آمریکا باشد، نمی طلبد، اما در عین حال، هویت همسایگی و پیرامونی ژئواکونومیکی چین هم جنگ، تنش قومی و بحران تروریستی در این کشور را مطلوب نمی داند. وجود یک نیروی غیر غربی قدرتمند مثل طالبان در ساختار قدرت افغانستان برای چین مطلوب است؛ اما چین روندهای فعلی منازعه آمیز در افغانستان را مطلوب نمی داند؛ بنابراین، تمام تلاش چین مدیریت و تعادل برقرار کردن بین این دو هویت و نقش پراکنده در منطقه پیرامون با پیشرانی پاکستان است. چین نیاز دارد که هم پیوند با سرمایه گذاری اقتصادی در آسیای مرکزی و جنوبی، ملاحظات نقش ژئوپلیتیکی خود را در این منطقه بازتعریف نماید و در این راستا، بازتعریف رژیم های امنیتی در مناطق پیرامونی آن (از جمله افغانستان) ضرورت دارد. حضور نظامی طولانی مدت ایالات متحده در افغانستان و سراسر آسیای مرکزی، با منافع امنیت ملی چین مطابقت ندارد.

## ۲-۲- تقویت تلاش آمریکا برای خروج از عراق

از آنجا که انقباض استراتژیک ایالات متحده در غرب آسیا بزرگ به وضوح قابل مشاهده است، پس از خروج عجولانه نیروهای آمریکایی از افغانستان، دولت بایدن در حال تلاش برای خاتمه حضور نظامی این کشور از صحنه عراق نیز است. همانند دهه ۱۹۷۰ که نیکسون به منظور انقباض استراتژیک در آسیا پیشنهاد داد که آسیای شرقی را مدیریت کنند، عملکرد فعلی دولت بایدن در مورد غرب آسیا در واقع حکایت از همان نوع دکترین نیکسون است و تلاش دارد که امور غرب آسیا را به خود این کشورها واگذار کند (张<sup>۱</sup>، ۲۰۲۱). بایدن پس از به قدرت رسیدن، رسماً اعلام کرد که از سال آینده (انتهای سال ۲۰۲۱)، ارتش آمریکا هیچ عملیات نظامی در عراق انجام نمی دهد و تنها وظایف ارتش آمریکا در عراق لجستیک و آموزش است. چین با توجه به

۱. 张

این انگاره کلی از خروج آمریکا از عراق، به تدریج در حال توسعه مناسبات اقتصادی با بغداد است. در این راستا، این کشور مذاکرات خود را با دولت مصطفی الکاظمی، نخست‌وزیر عراق برای اجرایی‌سازی توافقات بزرگ سال ۲۰۱۹ که به نوعی از سوی عراق لغو شده بودند، مجدداً شروع کرد. در سپتامبر ۲۰۱۹ یک ماه قبل از آغاز اعتراضات خیابانی در عراق، عادل عبدالمهدی نخست‌وزیر وقت در سفری پنج‌روزه به چین رفت و هشت توافق‌نامه و یادداشت تفاهم با این کشور در زمینه‌های مالی، تجاری، امنیتی، عمران، ارتباطات، فرهنگ و آموزش امضا کرد. چین تلاش دارد که هم‌زمان با خروج آمریکا از عراق که می‌تواند ریسک همکاری شرکت‌های غربی در این کشور را افزایش دهد، زمینه را برای حضور قدرتمندتر اقتصادی و انرژی، پیگیری ابتکار کمربند راه و در نهایت ایجاد سنگ بنای محکم برای مشارکت راهبردی با این کشور در آینده فراهم کند.

## ۲-۳- بحران یمن و سوریه

در چارچوب تفسیری که از انقباض استراتژیک آمریکا در غرب آسیا و استراتژی موازنه فرامرزی آن ارائه شد، یکی از دلایل اصلی آغاز و تداوم جنگ داخلی یمن و یا بحران سوریه، کاهش هژمونی و قدرت آمریکا در کنترل و مدیریت نظم منطقه‌ای و واگذاری قدرت به کنشگران اصلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. در این راستا، در دو صحنه سوریه و یمن، آمریکا از مسئولیت نظم و امنیت منطقه‌ای شانه خالی کرده است. در این میان، چین به ظاهر اعلام بی‌طرفی کرده و از پذیرش هرگونه نقش و مسئولیت مستقیم برای خاتمه دادن به این بحران دوری جسته است. البته از سال ۲۰۱۵ به همان نسبت که منافع راهبردی چین در رابطه با جبهه عربستان رشد نموده، این کشور از سیاست بی‌طرفی دور شده و به نفع جبهه عربستان در بحران یمن نقش آفرینی کرده است. تعقیب رفتارهای چین در این بحران حکایت از سیاست خارجی بندبازانه آن در غرب آسیا دارد. از سال ۲۰۱۱ تاکنون سیاست‌های این کشور در مورد درگیری‌های یمن تحت تأثیر تمایل شدید این کشور برای ایجاد روابط استراتژیک قوی با عربستان سعودی قرار داشته است. عربستان سعودی دروازه مهمی برای جهان عرب سنی در غرب آسیا و آفریقا و همچنین تأمین‌کننده عمده نفت خام و مرکز منطقه‌ای مهم در ابتکار کمربند راه چین است.

در موضوع بحران سوریه به دلیل ارتباط آن با مسائل امنیت ملی چین و موضوع ترانزیت و تروریسم فرامرزی، وضعیت کمی پیچیده تر بوده است. این کشور خود به عنوان یکی از اهداف گروه‌هایی مانند داعش، القاعده، حزب اسلامی ترکستان و کتیبات الغربیة التركستانیة<sup>۱</sup> به شمار می‌آید. از سوی دیگر، چین به عنوان یکی از مهم‌ترین همکاران اقتصادی و تجاری و همچنین بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار و تأمین‌کننده مالی خارجی در غرب آسیا در معرض تهدیدات تروریستی ناشی از این منطقه نیز قرار دارد. در این راستا، این کشور باید امنیت سرمایه‌گذاری و زیرساخت پروژه‌های خود در کشورهایی که در معرض تروریسم هستند، تضمین کند. همچنین هم‌زمان با تعمیق مشارکت اقتصادی چین در غرب آسیا، شاهد افزایش حضور شهروندان چینی هستیم و در صورت وقوع یک حادثه یا عملیات تروریستی باید انتظار داشته باشیم که شهروندان آن یکی از اهداف خارجی در معرض خطر باشند (جاسکلین و ویس، ۲۰۱۹). بخش اصلی تمرکز سیاست ضد تروریستی چین در غرب آسیا به منظور قطع ارتباط بین تروریسم شین جیانگ و سازمان‌های تروریستی در کشور سوریه بوده است، زیرا این امر بر امنیت ملی آن تأثیر جدی می‌گذارد. افراد وابسته به حزب اسلامی ترکستان (تی‌آی‌پی) در سوریه با پیوستن به جبهه النصره، شاخه مستقل خود تحت عنوان «حزب اسلامی ترکستان شام»<sup>۲</sup> را تأسیس کرد. بازگشت گروه‌های تروریستی آخرین روایت ایدئولوژی‌های افراط‌گرای غرب آسیا را به چین می‌رساند. علاوه بر این، مشارکت در جنگ‌های تکفیری تروریستی این منطقه، به این نیروها، دانش فنی و تاکتیکی بالایی برای مبارزه با دولت چین می‌بخشد. در این راستا، چین همکاری‌های امنیتی با کشورهای مثل ایران، عربستان، مصر و امارات را برای جلوگیری از بسط و توسعه ترانزیت نیروهای تروریستی (مرتبط با چین) در سوریه را تعمیق بخشید.

1. Katibat al-Ghuraba' al-Turkistaniyyah (KGT)  
2. Turkestan Islamic Party in the Levant (TIPL)

## آینده مواجهه آمریکا با ایران هسته‌ای و سیاست مسئولیت قدرت بزرگی

### چین

با عنایت به انقباض کلی آمریکا در غرب آسیا و شکست سیاست‌های هژمونیک، این کشور تلاش دارد تا از سطح تخصم با ایران بکاهد و خطوط اصلی نبرد با آن را به رقبای منطقه‌ای آن در عرصه‌های مختلف واگذار کند. از منظر سیاست خارجی چین، توافق هسته‌ای با ایران در سال ۲۰۱۵ تجلی عینی این تعدیل سیاست هژمونیک آمریکا در غرب آسیا به شمار می‌آید. اگرچه ایالات متحده تحت رهبری ترامپ سیاست «فشار حداکثری» را در مقابل ایران اتخاذ کرده بود، اما همیشه از رویارویی نظامی با ایران اجتناب ورزید. به‌عنوان مثال، پس از سرنگونی پهپاد گلوبال هاوک آمریکا در ژوئن ۲۰۱۹ و در ژانویه ۲۰۲۰ که ایران به تلافی ترور سردار سلیمانی به پایگاه نظامی آمریکا در عراق حمله کرد، ایالات متحده هیچ‌گونه اقدام ناظمی تهاجمی بروز نداد. مجلس نمایندگان آمریکا نیز در ۹ ژانویه ۲۰۲۰ لایحه‌ای را تصویب کرد که هدف آن محدود کردن عملیات نظامی دولت ترامپ علیه ایران بود (张<sup>۱</sup>، ۲۰۲۱).

در راستای این تصویر کلانی که چینی‌ها از نوع مواجهه آمریکا با ایران دارند، شاهد تحول در تعاملات این کشور با ایران بودیم. برای مثال، در بحث برنامه هسته‌ای، شاهد اتخاذ سیاست خارجی فعالانه‌ای از سوی چین بودیم. در این راستا، در طول سال‌های گذشته، محافل علمی و سیاسی این کشور در عین حال که بر مسئولیت قدرت بزرگی چین تأکید می‌کنند، با عنایت به سه اصل «منع اشاعه هسته‌ای»، «حل و فصل صلح‌آمیز اختلافات» و «جدایی سیاست و اقتصاد»، با سیاست‌زدگی آمریکا بر سر مناقشه هسته‌ای ایران مخالفت و ایجاد توازن بین منافع ملی و مسئولیت‌های بین‌المللی چین را خواستار هستند (吕<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳: ۶۶۹). این رویکرد با خواست شی جین‌پینگ برای ایجاد «نوع جدیدی از مناسبات قدرت بزرگی»<sup>۳</sup> به منصفه ظهور است. از یک‌سو، متعهد است که نوع جدیدی از روابط قدرت بزرگی بین چین و آمریکا ایجاد کند و از سوی دیگر، روابط خود را با ایران حفظ می‌کند و از انتخاب یکی از طرف‌ها بین واشنگتن و تهران

1. 张
2. 吕
3. New Type of Great Power Relations

خودداری می‌ورزد (شن، ۲۰۰۶: ۶۳). چین با این دیپلماسی منافع انرژی، ایجاد تصویر قدرت بزرگی، منافع استراتژیک (جلوگیری از انحصارگرایی قدرت‌های غربی در امور غرب آسیا، ایجاد موازنه در روابط با آمریکا و ایران و توسعه نفوذ چین) و حفظ اصل استقلال سیاست خارجی را تحقق می‌بخشد (孙&张<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶: ۳). در چارچوب این دکترین جدید، چین به‌عنوان میانجی، نقش بازیگر سوم را در حل منازعات بین آمریکا و ایران و کاهش تنش‌ها در بحران هسته‌ای ایفا می‌کند. دلایل استراتژی میانجیگری چین در بحران هسته‌ای ایران، اول از همه، به این دلیل است که جامعه بین‌المللی از چین می‌خواهد که مسئولیت یک قدرت بزرگ را بر عهده بگیرد. حفظ منافع ملی چین، اهمیت جغرافیایی ایران و موقعیت بسیار برجسته آن در منابع انرژی جهان ناشی از جمله عواملی است که چین را ملزم به اجرای سیاست میانجیگری می‌کند. این رویکرد به استراتژی سیاست خارجی توسعه صلح‌آمیز چین کمک می‌نماید و موقعیت و تصویر بین‌المللی آن را نیز ارتقا می‌بخشد (谢<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹).

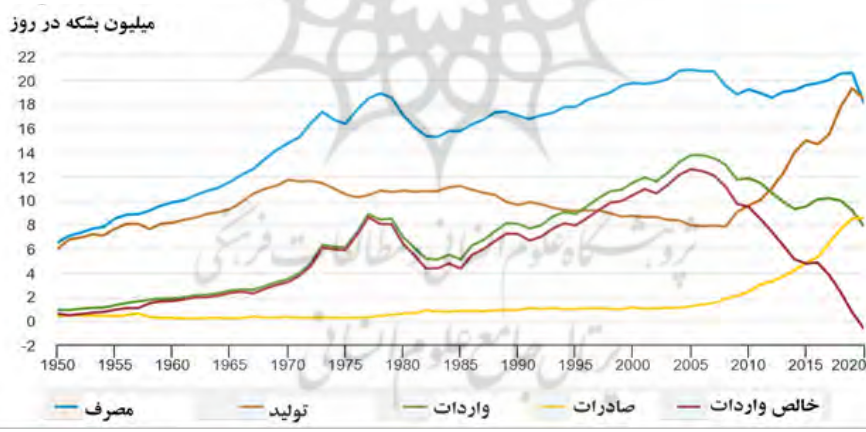
## کاهش وابستگی آمریکا به نفت غرب آسیا و تلاش چین برای امنیت دسترسی و انتقال انرژی از این منطقه

در گذشته نفت اصلی‌ترین و مهم‌ترین منافع ایالات متحده در غرب آسیا بود، اما اهمیت نفت این منطقه برای ایالات متحده به تدریج کاهش یافت. از لحاظ نظری، ایالات متحده وابستگی خود به نفت غرب آسیا را از بین برده و به اصطلاح به استقلال انرژی دست یافته است. در ۸ ژانویه ۲۰۲۰، ترامپ اظهار داشت که ایالات متحده به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت و گاز طبیعی جهان تبدیل شده، به استقلال انرژی دست یافته و دیگر نیازی به نفت غرب آسیا ندارد. در سال ۲۰۱۸، ایالات متحده با تولید ۱۵،۳ میلیون بشکه نفت مایع در روز، بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان شد. همان‌طور که نمودار ۱ نشان می‌دهد، بر اساس برآوردهای اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده، این کشور در سراسر سال ۲۰۲۰ صادرکننده نفت بوده است. از این منظر، ایالات متحده واقعاً به استقلال انرژی دست یافته است، اما در حقیقت، ایالات متحده هنوز به واردات نفت از

1. 孙&张  
2. 谢

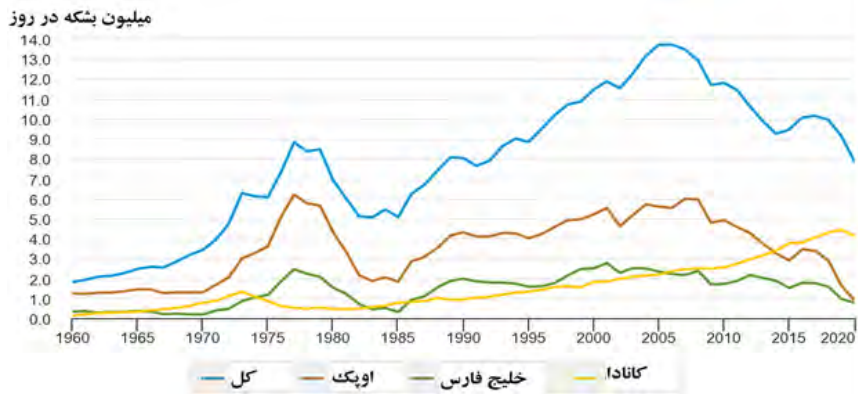


غرب آسیا نیاز دارد. ایالات متحده نفت خام سبک تولید می‌کند و هنوز نیاز به واردات نفت خام سنگین از این منطقه دارد. در سال ۲۰۰۱، ایالات متحده ۱۱,۹ میلیون بشکه نفت خام در روز وارد می‌کرد و ۲,۸ میلیون بشکه در روز (۲۳ درصد) از غرب آسیا بود؛ در سال ۲۰۱۸، حجم واردات ناخالص نفت خام ۹,۹ میلیون بشکه در روز بود که واردات آن از غرب آسیا ۱,۶ میلیون بشکه در روز (۱۵,۹ درصد) بود؛ واردات ناخالص در سال ۲۰۱۹ حدود ۸ میلیون بشکه در روز و واردات از غرب آسیا ۹۰۰ هزار بشکه در روز بود که ۹ درصد را شامل می‌شد. همان‌طور که نمودار ۲ زیر نشان می‌دهد، در سال ۲۰۲۰ حدود ۱۰ درصد از کل واردات نفت آمریکا و ۱۲ درصد از واردات نفت خام این کشور از کشورهای حوزه خلیج فارس بوده است؛ بنابراین، ایالات متحده هنوز به نفت غرب آسیا نیاز دارد، اما مقدار مطلق و نسبی واردات کاهش یافته است. در عین حال، قیمت نفت ایالات متحده هنوز تحت تأثیر وضعیت غرب آسیا است، اما تأثیر آن محدودتر می‌شود. از نظر ساختاری، اهمیت نفت غرب آسیا در بازار بین‌المللی نفت مانند گذشته نیست. در سال ۱۹۸۰، صادرات نفت این منطقه ۵۰ درصد از کل صادرات نفت بین‌المللی را تشکیل می‌داد و تا سال ۲۰۱۸ تنها ۳۵ درصد را شامل می‌شد (۴، ۲۰۲۰).



شکل ۱. میزان تولید، مصرف صادرات و واردات خالص نفت خام آمریکا در سال ۲۰۲۰

۱. 牛



شکل ۲. کل واردات نفت خام آمریکا و سهم اوپک، خلیج فارس در سال ۲۰۲۰

به طور کلی، اهمیت غرب آسیا در دکترین امنیت انرژی ایالات متحده در مقایسه با یک دهه قبل به میزان قابل توجهی کاهش یافته است. این کاهش تدریجی وابستگی ایالات متحده به دلیل شکوفایی صنعت نفت شیل و خودکفایی نسبی در تولید نفت در داخل، به کشورهای تولیدکننده نفت در غرب آسیا، باعث ایجاد تغییرات ملموس در استراتژی آن در منطقه غرب آسیا شده است و این کشور تلاش می کند بر سیاست های انرژی کنترل داشته باشد. این به معنای آن است که کماکان شاهد مدیریت آمریکا و نفوذ این کشور بر بازار انرژی دنیا از جمله غرب آسیا خواهیم بود.

در سوی دیگر همان طور که در کتاب سفید سیاست عربی ۲۰۱۶ و «الگوی همکاری ۱ + ۲ + ۳» چین آمده است، اولویت این کشور در تعامل با غرب آسیا را موضوع «انرژی» تعیین می کند و بر اساس این تصویر که وابستگی آمریکا به نفت غرب آسیا کاهش یافته است، این کشور با دو موضوع در امنیت دسترسی و امنیت انتقال در موضوع تأمین انرژی از غرب آسیا سروکار خواهد داشت. اکثر کشورهای غرب آسیا از صادرکنندگان مهم نفت و گاز دنیا به شمار می آیند و این کاهش وابستگی آمریکا به نفت این منطقه، امکان بیشتری برای همکاری و تجارت آزادانه انرژی با چین که با تداوم واردات انرژی مواجه است، فراهم می کند. در این راستا، چین سیاست انرژی و رویکرد منحصر به فردی در تنظیم مناسبات دوجانبه و چندجانبه با کشورهای این منطقه دارد. چین در راستای امنیت دسترسی به بازارهای عمده صادرات انرژی غرب آسیا نگرانی بزرگی ندارد و عمدتاً در این بخش با کنشگری فعالانه، این امکان را دارد که سبب واردات نفت خود را در میان

کشورهای مختلف تقسیم کند. چین ترجیح می‌دهد که پای میز مذاکرات انرژی همه کشورهای این منطقه باشد و با سیاست خارجی متوازن و تعقیب سیاست بی‌طرفی، نوعی دیپلماسی محتاطانه‌ای را برای تحقق این هدف اجرا کند. در سال ۲۰۱۹، عمده‌ترین تأمین‌کنندگان نفت خام وارداتی به چین، کشورهای عربستان سعودی (۱۶ درصد)، روسیه (۱۵ درصد)، عراق (۱۰ درصد)، آنگولا (۹ درصد)، برزیل (۸ درصد)، عمان (۷ درصد)، کویت (۴ درصد)، ایران (۳ درصد)، کلمبیا (۳ درصد)، ونزوئلا (۲ درصد)، ایالات متحده (۲٫۸ درصد)، کنگو (۲ درصد)، مالزی (۲ درصد) و لیبی (۲ درصد) بودند. در این سال، منطقه غرب آسیا نزدیک به ۴۴ درصد از تأمین نفت چین را به خود اختصاص داده بود (دایس، ۲۰۲۰). البته این امنیت دسترسی چین به انرژی غرب آسیا کاملاً تضمین شده نیست و ممکن است در نتیجه تنش‌های سیاسی، جنگ‌ها و انقلاب‌ها این دسترسی و تنوع بازار وارداتی آن تأثیر بپذیرد. برای مثال، خیزش‌های عربی بعد از سال ۲۰۱۱، جنگ‌های داخلی در کشورهای عربی و ظهور گروه تروریستی داعش در سال‌های اخیر، دسترسی پایدار چین به انرژی غرب آسیا را در مقاطعی مختل کرده بود. همچنین تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا در دوره ترامپ موسوم به فشار حداکثری، بر واردات نفت چین از ایران منفی تأثیر گذاشته است. به‌طور کلی، با توجه به روابط نزدیک دولت‌های عربی خلیج فارس با ایالات متحده، پکن این نگرانی را دارد که واشنگتن بخواهد آن‌ها را تحت فشار قرار دهد تا جریان نفت به چین را مختل کند. این نگرانی اهمیت ایران را در این منطقه افزایش می‌دهد، زیرا چین این کشور را نیروی مستقل بازار انرژی و به‌ویژه در برابر آمریکا می‌داند.

از آنجا که چین از عرضه‌کنندگان انرژی غرب آسیا دور است و هنوز خطوط لوله‌ای از این منطقه به این کشور تحقق نیافته است، باید آن را با نفت کش حمل کند؛ موضوعی که نقطه‌ضعف مهم چین را بحث در امنیت انرژی شکل می‌دهد، زیرا بیش از ۸۰ درصد واردات چین از طریق تنگه مالاکا و دریای چین جنوبی انجام می‌شود که تحت کنترل ایالات متحده است و این موضوع باعث آسیب‌پذیری چین می‌شود. این کشور تلاش کرده است تا پاسخ‌هایی (از جمله خطوط لوله با آسیای مرکزی و همچنین از طریق توسعه کریدور سیپیک<sup>۱</sup>) برای حل این مشکل و تضمین امنیت انرژی خود پیدا کند. گسترش حضور نیروی دریایی چین در اقیانوس هند در راستای مقابله با این

1. China-Pakistan Economic Corridor (CPEC)

نگرانی کنترل آمریکا بر کریدورهای انتقال انرژی بوده است، روندی که می‌تواند منجر به حضور امنیتی بیشتر چین در غرب آسیا گردد. علاوه بر این، چین با پیوستن به عملیات گشت زنی دریایی چندجانبه در خلیج عدن - هرچند هدف اعلامی آن مقابله با دزدان دریایی باشد - و تأسیس اولین پایگاه نظامی خارج از کشور در جیبوتی برای رفع این نگرانی امنیتی انتقال انرژی خود در سال‌های اخیر تلاش داشته است. نکته دوم در بحث انرژی غرب آسیا که آن هم در ارتباط با تصویری چینی‌ها از انگاره انقباض راهبردی آمریکا است، موضوع امنیت انتقال انرژی چین در میانه تنش‌های میان ایران و آمریکا در خلیج فارس است. امنیتی شدن خلیج فارس و حذف نفت عبوری از تنگه هرمز (۲۰,۷ میلیون بشکه نفت خام، معیانات و فرآورده‌های نفتی در روز یعنی حدود ۲۱ درصد از مصرف جهانی و ۴ میلیارد و ۱۰۰ میلیارد متر مکعب ال.ان.جی در روز یعنی حدود ۳۰ درصد مصرف جهانی)، اقتصاد جهانی را با ۹ درصد افت و اقتصاد چین را با ۶ درصد کاهش روبرو خواهد کرد (باردن، ۲۰ ژوئن ۲۰۱۹). حتی در صورت درگیری و جنگ در خلیج فارس و تنگه هرمز، اقتصاد چین با بحران بزرگ و بی‌سابقه‌ای روبرو خواهد شد. نکته حائز اهمیت در اینجا، علاوه بر دسترسی و انتقال انرژی، افزایش قیمت آن است. در موضوع فوق چین تلاش داشته تا از امنیتی شدن تنگه هرمز جلوگیری به عمل آید، اما در عین حال بازی خود را در پازل آمریکا تعریف نکند؛ زیرا به لحاظ ژئوپلیتیکی، کنترل کامل آمریکا بر خطوط انتقال انرژی خلیج فارس برای چین خطر دارد. کنترل کامل آمریکا بر خلیج فارس به معنای تکمیل پازل مدیریت واشنگتن بر خطوط انتقال انرژی چین از مبدأ (تنگه هرمز و باب المندب) تا مقصد (تنگه مالاکا) است. نزدیک به نیمی (حدود ۴۳ درصد) از نفت وارداتی چین از منطقه غرب آسیا تأمین می‌شود که کنترل آمریکا بر جریان انرژی این منطقه به معنای وابستگی امنیت انرژی چین به اقدامات واشنگتن است. در واقع نبض رشد اقتصادی چین در دستان آمریکا و تحت مدیریت آن خواهد بود؛ بنابراین برای مثال، در سال ۲۰۱۹ در میان تنش‌های خلیج فارس<sup>۱</sup> و در شرایطی که آمریکا ابتکار ائتلاف دریایی بزرگ را در سر می‌پروراند، چین با همکاری روسیه ضمن همراهی با ایران، مانور نظامی بزرگی در دریای عمان برگزار کردند. پکن در آن مقطع از پیشنهاد روسیه مبنی بر «دکترین امنیتی

منطقه خلیج فارس»<sup>۱</sup> و تأمین امنیت جمعی حمایت به عمل آورد. این دکترین نیز به نوعی هم‌راستا با ایده «ابتکار صلح هرمز»<sup>۲</sup> پیشنهادی ایران بود و در آن بر خودداری از استقرار نیروها و پایگاه‌های نظامی خارجی در منطقه خلیج فارس تأکید می‌رفت. هرچند بسیار دشوار است، اما در این سال‌ها چین و ایران ضمن برقراری تعاملات نزدیک تلاش داشته‌اند به نوعی تصویر مشترک در بحث تأمین امنیت انتقال انرژی چین از مبدأ خلیج فارس دست یابند.

## منازعه فلسطین و اسرائیل

در ادامه انقباض راهبردی آمریکا و لزوم حل و فصل بنیادین‌ترین منازعه، سیاست خارجی چین اختلاف اعراب یا فلسطین و اسرائیل را از نظر دور نداشته و بر ایفای نقش سازنده تأکید می‌شود. چین همواره و به‌ویژه بعد از دهه ۱۹۹۰ بر پیشنهاد دو دولت در منازعه فلسطین - اسرائیل تأکید می‌کند و در سال‌های اخیر مداخلات فعالانه‌تر و سازنده‌تری در مناقشه فوق کرده است. در این راستا، طرح دو دولت با مختصات جدید از سوی دولت چین از سال ۲۰۱۳ مطرح شد. در سال ۲۰۱۳، شی، رئیس‌جمهور چین طرحی برای صلح با محوریت تشکیل دو کشور مستقل ارائه داد که بر اساس این طرح، فلسطینیان بر اساس مرزهای ۱۹۴۷ کشوری مستقل خواهند داشت و پایتخت آن قدس شرقی است. چین در سال ۲۰۱۳ میزبان حضور محمود عباس و نتانیاو برای پیشبرد مذاکرات صلح بود. این کشور خواستار تأسیس یک دولت فلسطینی با مرزهای ۱۹۴۷ با پایتختی اورشلیم (بیت‌المقدس) است (هیندی، ۲۰۱۷). در سال ۲۰۱۷، در طی دیدار نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، بنیامین نتانیاو از چین، رئیس‌جمهور چین بر پیگیری سازوکارهای صلح‌آمیز حل و فصل اختلافات بین اسرائیل و فلسطین تأکید کرد و خواستار آن شد که اسرائیل پیشنهاد دو دولت را به عنوان مبنایی برای رسیدگی به منازعه مورد توجه جدی قرار دهد. ذکر این نکته مهم است که پکن طرح چهار بندی خود را ماه می سال ۲۰۱۳ اعلام کرد. بلافاصله پس از آن، جان کری، وزیر امور خارجه وقت آمریکا اعلام کرد که قصد دارد یک سال دیپلماسی برای دستیابی به حل و فصل نهایی وضعیت صلح انجام دهد. پکن به جای محکوم کردن این اقدام، روی آن صحنه

1. Russia's Security concept for the Persian Gulf  
2. Hormuz Peace Initiative

ضمنی گذاشت (کک، ۲۰۱۴) و وقتی تلاش‌های کری در آوریل ۲۰۱۴ ناکام ماند، رهبران چین دیگر علاقه‌ای به میزبانی گفتگوها نشان ندادند. پکن در سال ۲۰۱۷ مجدداً تمایل خود را برای میزبانی گفتگوها اعلام کرد که مبتنی بر همان طرح چهار بندی و راه‌حل دولت بود (کینون، ۲۰۱۷). راهبرد چین در راه‌حل دو دولت بر چهار بند اساسی یعنی پیشبرد راه‌حل دو کشوری بر اساس مرزهای ۱۹۶۷ و پایتخت بودن قدس شرقی برای کشور جدید فلسطین، لزوم پافشاری بر «مذاکرات» به عنوان تنها راه منتهی به صلح فلسطین و اسرائیل، تأکید بر اصل مبادله زمین در مقابل صلح و در نهایت حمایت جدی جامعه جهانی از پیشبرد این طرح، مبتنی است. طرح چهار بندی چین یکی از مهم‌ترین اقدامات آن در قبال اسرائیل و فلسطینیان در طی چند دهه اخیر بوده است. رهبران چین مشتاق هستند که نقش فعالی را در حل و فصل منازعات ایفا کنند و رویکرد سه دهه اخیر خود را مورد بازنگری قرار دهند. برای این منظور، ممکن است پکن نیاز داشته باشد که موضع‌گیری خود را با دو طرف صریح‌تر ابراز کند. برای مثال، چین در سال ۲۰۱۶ به قطعنامه ۲۳۳۴ شورای امنیت سازمان ملل در محکومیت شهرک‌سازی اسرائیل در کرانه باختری رأی مثبت داد (با رأی ممتنع آمریکا و ۱۴ رأی مثبت دیگر اعضای شورای امنیت). این قطعنامه خواستار پایان دادن به شهرک‌سازی‌های اسرائیل در سرزمین‌های اشغال‌شده طی جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ شد. در این قطعنامه ادامه شهرک‌سازی «تخطی و قبیح از قوانین بین‌المللی» خوانده شد (قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد، ۲۳۳۴).

در مقطع فعلی به رغم اینکه روابط اقتصادی (تجارت حدود ۱۳ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۷) و نیز مشارکت جامع نوآورانه چین با اسرائیل (سرمایه‌گذاری ۱ و نیم میلیارد دلاری چین در بازه زمانی ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ در بخش فناوری اسرائیل) تأثیر بسیاری بر نقش‌آفرینی آن در مناقشه اسرائیل-فلسطین دارد، اما این کشور هر چقدر بیشتر در صحنه بین‌المللی درگیر شود، این امر آن را ناگزیر به نقش‌سازنده‌تر و قاطعانه‌تر در تلاش برای حل اختلافات اسرائیل و فلسطین خواهد کرد. چین در پی افزایش درگیری بین فلسطین و اسرائیل در ماه مه ۲۰۲۱، به عنوان رئیس دوره‌ای شورای امنیت سازمان ملل متحد، تمام تلاش خود را برای میانجیگری بین دو طرف و ترتیب دادن دو نشست اضطراری در شورای امنیت به کار بست (هرچند به دلیل ممانعت آمریکا، شورای امنیت هیچ واکنشی از خود نشان نداد) (ایرنا، ۱۴۰۰).

## نتیجه گیری

در تحلیل متعارف حاکم بر محافل علمی، سیاست خارجی چین در غرب آسیا در چارچوب رویکرد اقتصادی خلاصه و با توجه به نقش متمایز آمریکا در این منطقه، این گونه استدلال می‌شود که رهبران و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی چین به توسعه ابعاد ژئواستراتژیکی حضور و نقش‌آفرینی کشورشان در غرب آسیا توجه چندانی ندارند. این در حالی است که غرب آسیا منطقه پرتلاطمی در چند دهه اخیر بوده است و در این راستا، هم‌زمان با کاهش تمرکز آمریکا و انقباض موقعیت هژمونیک آن، چین تلاش خود را برای مشارکت در نظم‌سازی در غرب آسیا افزایش داده است. بدون شک، رویکرد اقتصادی چین به غرب آسیا، عنصر ثابت سیاست خارجی آن بوده است، اما این کشور در کنار ملاحظات اقتصادی، به سویه‌های ژئوپلیتیکی و راهبردی سیاست خارجی خود در قبال این منطقه و حتی مسائل امنیتی، افراط‌گرایی و تروریسم نیز توجه دارد. پژوهش حاضر با توجه به تصویری که محافل علمی چین از سطح و ماهیت قدرت آمریکا در غرب آسیا دارد، ابعاد و پویایی‌های جدید سیاست خارجی این کشور در منطقه فوق را بررسی می‌کند. مفروض اصلی مقاله حاضر مبتنی بر این انگاره است که هرچند چین در لایه نخست متن سیاست خارجی، تمرکز خود را بر توسعه همکاری اقتصادی قرار داده است و تلاش دارد با همه کشورهای غرب آسیا رابطه متوازن تجاری و اقتصادی برقرار کند، اما در لایه فرامتنی با عنایت به این انگاره قوی که موقعیت هژمونیک آمریکا در این منطقه با انقباض راهبردی همراه بوده است، به ملاحظات ژئوپلیتیکی و نیز ژئواستراتژیکی چین سیاست خارجی خود در غرب آسیا توجه دارد. ایفای مسئولیت قدرت بزرگی و نقش‌آفرینی فعال در موضوع برنامه هسته‌ای ایران، توازن و اتخاذ سیاست متوازن برای ارتباط با همه کشورهای این منطقه به منظور تأمین امنیت انرژی خود در سایه کاهش اهمیت غرب آسیا در دکترین امنیت انرژی آمریکا و تلاش تدریجی برای ایجاد نظم سیاسی و اقتصادی بدیل به‌ویژه در صحنه افغانستان پس از خروج آمریکا در این راستا قابل ارزیابی است.



## فهرست منابع

### منابع فارسی:

ایرنا (۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۰). انتقاد تند چین از کارشکنی آمریکا در مورد مسئله فلسطین. مشاهده آنلاین در تاریخ ۲ خرداد ۱۴۰۰ در: <https://www.irna.ir/news/84329107>

### منابع انگلیسی:

- Barden, Justin.e (June 20, 2019). The Strait of Hormuz is the World's Most Important Oil Transit Chokepoint. U.S. Energy Information Administration. Available from: <https://www.eia.gov/todayinenergy/detail.php?id=39932>
- Calabrese, John. (2017). China's Role in Post-Hegemonic Middle East Middle East Institute, 1 May, <http://www.mei.edu/content/article/chinas-role-post-hegemonic-middle-east?.print> (accessed on 16 March 2022).
- Dai, Tim. (November 13, 2020). China just added another arrow in its LNG procurement arsenal. Asia Financial. Available from: <https://www.asiafinancial.com/china-just-added-another-arrow-in-its-lng-procurement-arsenal>
- Chaziza, M. (2019). China's Economic Diplomacy Approach in the Middle East Conflicts. China Report. 55(1): pp. 24-39.
- Garlick, J and Havlová, R. (2020). China's "Belt and Road" Economic Diplomacy in the Persian Gulf: Strategic Hedging amidst Saudi-Iranian Regional Rivalry. Journal of Current Chinese Affairs, Vol. 49, No.1, 82-105.
- Hindy, Lily. (April 6, 2017). A Rising China Eyes the Middle East. Available at: <https://tcf.org/content/report/rising-china-eyes-middle-east/>
- Keck, Zachary. (January 15, 2014). China Wants to Join Middle East Peace Quartet. The Diplomat, accessed January 16, 2020, <https://thediplomat.com/2014/01/china-wants-to-join-middle-east-peace-quartet/>
- Keinon, Herb. (August 2, 2017). China Pushing Its Four-Point Peace Plan. Jerusalem Post. <http://www.jpost.com/Arab-Israeli-Conflict/China-pushing-their-four-point-peace-plan-501375> (accessed January 16, 2020).
- Joscelyn, T., & Weiss, C. (2019). Turkistan Islamic party head decries Chinese occupation. FDD's Long War Journal. Available from: <https://www.longwarjournal.org/archives/2019/03/turkistan-islamic-party-head-decries-chinese-occupation.php>
- Mashino, Ito. (2020). The Future of the Middle East Caught Between US-China and US-Russia Rivalry. [https://www.mitsui.com/mgssi/en/report/detail/\\_icsFiles/afieldfile/2020/09/24/2008e\\_mashino\\_e.pdf](https://www.mitsui.com/mgssi/en/report/detail/_icsFiles/afieldfile/2020/09/24/2008e_mashino_e.pdf) (accessed January 16, 2020).
- Salman, M., Pieper, M. and Geeraerts, G. (2015). Hedging in the Middle East and China-U.S. Competition. Asian Politics & Policy, 7: 575-596.
- Shen, Dingli. (2006). Iran's Nuclear Ambitions Test China's Wisdom. The Washington Quarterly, Vol. 29, No.2, 55-66.
- Temiz, Kadir. (2021). Chinese Foreign Policy toward the Middle East. Routledge.



- United Nations Security Council Resolution. (2016). Full text of UNSC resolution, approved Dec. 23, demanding Israel stop all settlement activity. Retrieved 24 December 2016. <https://www.timesofisrael.com/full-text-of-uns-resolution-approved-dec-23-demanding-israel-stop-all-settlement-activity/>
- U.S. Energy Information Administration. (2021). Oil and petroleum products explained. Monthly Energy Review, <https://www.eia.gov/energyexplained/oil-and-petroleum-products/imports-and-exports.php>
- Zhiquan, Zhu (2009). China's New Diplomacy in the Middle East and Its Implication for the United States. Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia), 3(4), 41-52.

### منابع چینی:

- 张, 东冬 (2018). 美国国家实力衰落与国际权力格局的变化. 国际展望, 010(002), 32-51 页.
- 唐, 志超 (2013). 美中东战略收缩及其地缘政治影响. 现代国际关系, 11 期 第, 1-7 页.
- 吕, 蕊 (2013). 中国例外论"与中国在伊朗核问题中的国际责任. 国际关系研究, (4): 69-80 页.
- 孙, 德; 刚, 张玉友 (2016). 中国参与伊朗核问题治理的理论与实践. 阿拉伯世界研, 4期, 3-19 页.
- 谢, 杰军 (2009). 论中国在伊朗核危机中的斡旋外交. 广东外语外贸大学.
- 华, 黎明 (2014). 伊朗核问题与中国中东外交. 阿拉伯世界研究, (6), 4-16 页.
- 王, 鸿刚 (2021年第18期). 论美国霸权的持续收缩. 中国现代国际关系研究院. [www.cicir.ac.cn/NEW/opinion.html?id=5769821f-9a34-475e-8ab6-86da096cedbe](http://www.cicir.ac.cn/NEW/opinion.html?id=5769821f-9a34-475e-8ab6-86da096cedbe)
- 牛, 新春 (2020). 美国中东战略: 转型期的迷惑. 中国现代国际关系研究院. <http://www.cicir.ac.cn/NEW/opinion.html?id=22163311-1638-48ca-8064-4edffda4d10>
- 牛, 新春 (2021). 登政府中东政策的“变”与“不变”. 中国现代国际关系研究院. <http://www.cicir.ac.cn/NEW/opinion.html?id=0487e2ef-b0ef-4639-911e-d1e283822035>
- 张, 艳萍 (2021). 从“战略收缩”看美国中东政策的进退失据. [http://www.china.com.cn/opinion2020/2021-08/06/content\\_77676857.shtml](http://www.china.com.cn/opinion2020/2021-08/06/content_77676857.shtml)
- 莱尔, 尼古拉斯 (2019), "中国在中东: 过去·现在和未来", [www.dunjiaodu.com/waijiao/5143.html](http://www.dunjiaodu.com/waijiao/5143.html)

پژوهشگاه علوم و فنون مطالعات فریبگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## The Evolution of US Hegemony in West Asia: A Chinese Perspective

Vahid Ghorbani<sup>1</sup> | Mehrdad Alepour<sup>2</sup>

### Abstract

It is difficult to analyze the foreign policy of the People's Republic of China in West Asia and accurately delineate its boundaries during the transitional period. It's also challenging to apprehend gradual changes in US foreign policy doctrine along with the ongoing shift in global balance of power. Nevertheless, the country's patterns of behavior in the face of emerging trends, developments, and issues, as well as the region's key players, have become so cohesive that we can get a clear understanding of China's foreign policy in West Asia. By examining the works of China's scientific society, this article seeks to answer the question, "What is the perception and image of the evolution of the American hegemonic position, the level and nature of its power in the West Asian in the scientific circles of China? And according to it, what strategy is on the agenda of China's foreign policy?" The present study finds that China's foreign policy perceptions of the US hegemonic position in West Asia are based on the assumption of strategic contraction and therefore it's seeking an offshore balancing strategy. According to this approach, China's foreign policy strategy in West Asia is based on "strategic hedging and controlling it amid rivalry between regional and trans-regional powers", "establishing a stable framework for relations with all countries in the region to ensure energy security", "gradual consolidation of the boundaries of alternative regional order" and finally "great power responsibility and responsible participation in regional affairs".

**Keywords:** Approach, Hegemony, Strategic Contraction, US, China, West of Asia.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

5

Vol. 2  
Spring 1401

Research Paper

Received:  
2 June 2021  
Accepted:  
20 February 2022  
P.P: 147-162



1. Corresponding Author: Director of Foreign Policy Research Institute, Ph.D. in International Relations, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran  
Vahid\_ghorbani@hotmail.com  
2. MA in International Relations, University of Guilan, Rasht, Iran